

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اسم گزایی و کارکرد گزایی در فقه؛ به ویژه در فقه هنر

بنا داریم به عنوان مورد هفتم و آخرین مورد در خصوص فقه هنر را بیان کنیم و آن عبارت است از : کارکردگرای و اسم گزایی در فقه

ما گفتیم هم در ادله شرعی هم در کلمات علما و جالب این است که از هر دو رگه دیده میشود یک تعیناتی داریم که از ان اسم گزایی در می آید و تعیناتی هم داریم که کارکرد گزایی از آن برداشت می شود اگر تعینات اصلی بر مبنای اسم گزایی بود یا برعکس خیلی راحت بودیم ولی می بینیم این طور نیست؛ گاهی بر مبنای اسم گزایی است و گاه بر مبنای کارکرد گزایی است؛ از ابتدای کتاب الطهاره که شما نگاه کنید رگه هایی از هر دو نگرش را می بینید .

این نکته هم هست که ما نباید از اصطلاح «دو روش فقهی» نام ببریم ... بحث این است که فقهای ما گاه دنبال اسم را گرفتند و گاه دنبال کارکرد را گرفتند ... والته این ، کار را سنگین می کند و مهم این است که ببینیم فقهای ما چگونه این دو را با هم جمع کردند....

اگر کسی این مطلب را موضوع یک پژوهش یا پایان نامه قرار دهد بسیار ارزشمند است

سوال این است که تا چه پایه باید دنبال اسم باشیم یا تا چه پایه باید دنبال کارکرد باشیم....؟

مثالی که در جلسات قبل زدیم «شتر» و «حُلّه» بود که به عنوان دیه مطرح شده بودند در احادیث، اما الان می بینیم آن کارکرد و ارزش و گذشته ندارند که همچنان آن ها را معیار قرار دهیم و بر آن تاکید کنیم ...

و یا فرایند تولید حله چون با دست بود لذا پارچه بسیار ارزشمند بود اما الان که کارخانجات مختلف در زمانی کوتاه بیشترین متراژ را از هر پارچه می بافد، می بینیم که آن ارزش گذشته را ندارد ...

من در خصوص این موضوع نظر سه نفر از علما را آوردم ؛ یکی شیخ انصاری و دیگری آخوند خراسانی و دیگر مرحوم نائینی است ...

شیخ می فرماید : (فرائد الاصول ، ج3، از ص 300 تا 302) تغییری که عارض بر موضوعات می شود، (عرضی، عارض شود) مثل: آب، بخار شود یا سگ نمک شود؛ یا در مثال ما شتر کارکردش را از دست بدهد...ایشان می گوید که این تغییرات از سه حال خارج نیست: قسم اول ، تغییری است که هر چند موجب تغییر نام می شود لکن به دلیل سطحی بودن تغییر، عرف مخاطب نص، حکم متعلق به عنوان اول را عارض بر عنوان دوم می بیند.(مثال انگور و کشمش)

لکن گاه تغییر در حدی است که پای شک به میان می آید .و کار را با استصحاب تمام می کند .چنان چه گاه این همانی موضوع به هم می خورد و از استصحاب هم کاری بر نمی آید ...

یک شتر حجاز ، برابری می کرده با دو گاو یا ده تا گوسفند ولی آیا الان هم همین طو راست؟!

سوال این است که شیخ اسم گزایی را تبلیغ می کند یا کارکردگرای را؟

اگر با این سه چهار خطی که گفتم بخواهیم قضاوت کنیم سخت است ..

شیخ هم بحث الاحکام تدور مدار الاسماء هم الاحکام تدور مدار الواقع را بیان میکند

او می گوید :

● و مما نکرنا : يظهر أن معنى قولهم (الاحکام تدور مدار الاسماء) ، أنها تدور مدار أسماء موضوعاتها التي هي المعيار في وجودها و عدمها . فإذا قال الشارع : (العنب حلال) ، فإن ثبت كون الموضوع هو مسمى هذا الاسم دار الحكم مداره ، فينتفي

عند صيرورته زيبيا . أما إذا علم من العرف أو غيره أن الموضوع هو الكلبي الموجود في العنب المشترك بينه و بين الزبيب أو بينهما و بين العصير دار الحكم مداره أيضا....

ایشان می خواهد بگوید گاهی وقتها اسم عوض می شود اما حکم عوض نمی شود... شیخ انصاری از این که الاحکام تدور مدار الاسماء را می آورد معلوم است که دارد از این نهاد هم استفاده می کند اما از آن طرف هم توسعه میدهد (این بود که گفتم این ها دو روش جداگانه نیستند)

این فقیه هست که میگوید اگر موضوع عوض شود، من حکم را نمی برم و اگر موضوع عوض شود ولو اسم عوض نشود من حکم را نمی برم ...آقای آخوند هم همین سخن را دارد ...ایشان در درر الفوائد(حاشیه بر فرائد) ص387....

آقای نائینی را دنبال کنید در فوائد الاصول کاظمی ج 4 که تقریرات درس ایشان است ص458 تا 460 این سه صفحه را ببینید... این بزرگواران ، اینها اصالت را به اسم گرایی میدهند ...یعنی اگر حکمی تعلق گرفت به یک موضوعی این ها می گویند تا این اسم صادق است حکم هم هست ؛ نه میتوانید بی جهت آن را مضیق کنید نه بی جهت موسع...اگر مضیقش کنید می شود قیاس ..

پس اصل اول بر اسم گرایی است ...ولی راه را نیستند ...

حالا جایی که باید دقت شود ، میشود اما متاسفانه برخی مواقع در این موارد دقت نمی شود...

متاسفانه برخی مواقع حرفهای بی ربط هم زده می شود اما این وسط حرفهای درست هم شهید می شود. مثلا کسی زمانی پیکان را معادل با شتر گرفته بود که این حرفها درست نیست.... در حالی که ما روایات متعدد داریم که از صد شتر یا دویست گاو نام برده است ...یا معادل صد شتر هزار گوسفندمشکل این است که کارکرد شتر تغییر یافته است ...آیا باز هم روی صد شتر باید متمرکز بود؟! یا حرفی که برخی زده بودند که به جای حله یمانی ما بگوییم کت و شلوار...!! این را باید دانست که قانونگذار حکیم هیچگاه نمی آید چیزهای ناموزون کنار هم بچیند...بعد هم صرف ایران را نباید در نظر گرفت اسلام که فقط متعلق به ایران نیست.

الحمد لله رب العالمين